

گفت‌وگوی
روزنامه صبا با
عوامل فیلم سینمایی
«لباس شخصی»

پشت دیوارهای تردید؛ جهان پیچیده یک فیلم امنیتی

روایت نفوذ، تردید و آدم‌هایی در مرز اعتماد

سروین دهقان

گفت‌وگو



فیلم «لباس شخصی» ساخته امیرعباس ربیعی پس از سال‌ها انتظار به اکران رسیده؛ اثری که در زمان ساخت، روایتی امنیتی از نفوذ، اعتماد و پیچیدگی روابط انسانی ارائه می‌داد و امروز در شرایط تازه جامعه پیش روی مخاطب قرار گرفته است. امیرعباس ربیعی، توماج دانش بهزادی و مجید پتکی در گفت‌وگو با روزنامه «صبا» از جهان این فیلم، شخصیت‌های خاکستری، دشواری روایت یک موضوع حساس و تغییر نگاه مخاطب امروز به این اثر می‌گویند.



امیرعباس ربیعی
کارگردان:

**مردم ستون فقرات امنیت این
سرزمین هستند**

امیرعباس ربیعی در «لباس شخصی» به جای روایت یک پرونده امنیتی صرف، سراغ پیچیدگی تصمیم‌ها، شکاف‌های انسانی و مرز یاریک میان اعتماد و تردید رفته است. او در گفت‌وگو با روزنامه صبا درباره فیلمی صحبت می‌کند که به گفته خودش، امروز با تجربه زیسته تازه جامعه، خوانش متفاوتی پیدا کرده است.

○ بالاخره بعد از چند سال، مخاطب عمومی دارد «لباس شخصی» را می‌بیند. اگر امروز دوباره قرار بود این فیلم را بسازید، اولین چیزی که تغییر می‌دادید چه بود؟

به نظر من الان، بعد از این تجربه‌هایی که مردم از سر گذرانده‌اند، نقش مردم به عنوان بزرگ‌ترین حامیان انقلاب خیلی ملموس‌تر شده؛ هم برای خود مردم و هم برای من به عنوان فیلمساز. شاید اگر امروز فیلم را می‌ساختم، این نقش را پررنگ‌تر بازنامه می‌کردم. نه به معنای صحنه‌های تظاهرات یا شلوغی و حضور مردم در میادین، بلکه به این معنا که مردم، رکن به ظاهر غایب اما به شدت فعال در معادلات امنیتی هستند. در مطالعات تاریخ معاصر هم این را به وضوح می‌بینیم، به‌ویژه در فضای ملت‌های ابتدایی دهه ۶۰. در فیلم، تمرکز عمدتاً روی روابط درون سازمانی و کشمکش‌های



داده و مخاطب هنگام دیدن لباس شخصی درک می‌کند، این است که نفوذ بسیار پیچیده‌تر از آن چیزی است که تصور می‌شود. نفوذ فقط دزدیدن اسناد محرمانه نیست؛ نفوذ امروز، بسیار هوشمندانه‌تر و ظریف‌تر است.

○ در فیلم، حقیقت هیچ‌وقت یک‌باره به تماشاگر داده نمی‌شود. از اول تصمیم داشتید مخاطب را کدام بین اعتماد و تردید نگه دارید یا در طول نگارش به این فرم رسیدید؟

بله، این فرم از همان زمان نگارش فیلمنامه مدنظر من بود. وقتی در فضای شخصیت‌ها و پژوهش‌ها غرق شدم و با برخی از آدم‌های امنیتی و اطلاعاتی صحبت کردم، فهمیدم که ذات کار اطلاعاتی، تردید است. حتی در فیلم دیالوگی هست که می‌گوید: «ما اگر شک نکنیم، نونمون حلال نیست». تصمیم گرفتم ساختار روایت را از نگاه یاسر پیش ببرم؛ یعنی حتی قهرمان فیلم هم کسی باشد که سیستم نسبت به او مطمئن نیست و نسبت به گذشته‌اش شک وجود دارد. این بازی میان اعتماد و تردید، به نظر من بازتاب ذهنیت یک آدم اطلاعاتی و امنیتی است.

○ فیلم در ژانر امنیتی است اما بیشتر از تعقیب و گریز، روی روابط انسانی و سوءظن بنا شده. این انتخاب آگاهانه بود که هیجان را از دل شخصیت‌ها استخراج کنید؟

بله، کاملاً آگاهانه بود. معتقدم هیجان واقعی برای مخاطب در تعقیب و گریز فیزیکی نیست. قهرمان و به تعبیر کلی‌تر، انسان، در اکشن و تعقیب فیزیکی خلق نمی‌شود؛ انسان در لحظه‌ای خلق می‌شود که رابطه‌ای میان دو نفر با یک هدف مشترک شکل می‌گیرد. اما هیچ‌کدام نمی‌دانند طرف مقابل حقیقت را می‌گوید یا دروغ. من اسم این را «تعقیب روانی» می‌گذارم و این تعقیب روانی، خیلی عمیق‌تر از تعقیب فیزیکی است. در همین تعقیب روانی است که نگرش آدم‌ها به جامعه، امنیت، مردم و هستی آشکار می‌شود. به نظر من ژانر امنیتی، زمینه بسیار خوبی برای جست‌وجو در اندیشه‌های انسانی دارد. وقتی روابط بر اثر شک دچار آسیب می‌شوند، مخاطب مدام از خودش می‌پرسد کدام آدم درست می‌گوید و کدام نگاه درست است. این برای من بسیار مهم‌تر از یک صحنه انفجار یا تعقیب و گریز است.

○ تقریباً هیچ شخصیتی کاملاً سفید یا سیاه نیست. برایتان مهم بود که مخاطب حتی نسبت به قهرمان هم گاهی دچار تردید شود؟

بله. تردید، رکن اصلی درام، به‌ویژه تریلر جاسوسی است، من عمداً می‌خواستم مخاطب مدام پیش‌بینی کند و شک داشته باشد؛ به‌خصوص درباره یاسر. اگر مخاطب از ابتدا یاسر را کاملاً سفید می‌دید و به او اعتماد می‌کرد، تعلیق فیلم از بین می‌رفت و شخصیت‌های دیگر کاریکاتوری می‌شدند. دوست داشتم تماشاگر گاهی با خودش بگوید شاید یاسر هم دروغ می‌گوید، شاید او هم ناخواسته مقصر است. حتی می‌خواستم در مقاطعی، مخاطب از یاسر خوشش نیاید و با همکارانی که مقابل او ایستاده‌اند همراه شود. این خاکستری بودن، یک کارکرد دیگر هم دارد؛ اینکه فیلم را از یک اثر صرفاً اروپاگاند خارج می‌کند و آن را به روایتی انسانی‌تر تبدیل می‌کند. مخاطب به جای اینکه فقط به رفتار شخصیت‌ها توجه کند، به گفتمان و طرز فکر آن‌ها حساس می‌شود. حتی جایی خود قهرمان اعتراف می‌کند که اشتباه کرده و این

باعث می‌شود مخاطب احساس کند شخصیت‌ها شبیه خود او هستند.

○ سخت‌ترین شخصیت فیلم برای نوشتن یا هدایت بازیگر کدام بود و چرا؟

این سؤال را خیلی دوست داشتم. شخصیت حریف برای من چالش‌برانگیزترین و سخت‌ترین شخصیت بود؛ هم در نوشتن و هم در هدایت بازیگر. به نظر من توماج دانش بهزادی، بازیگر بسیار باهوش و خلاق است که حریف را فهمیده و به خوبی از پس آن برآمده است. حریف فرمانده‌ای است که در یک تقاطع متضاد گرفتار شده است. از یک سو، یک نیروی آتش‌بختیار دارد که اتفاقاً خودش هم به این نیرو علاقه‌مند است، چون بر اساس غریزه و شجاعت انقلابی عمل می‌کند و در شرایط بحرانی، موفقیت مأموریت به او وابسته است. از سوی دیگر، ترس از خارج شدن از چارچوب سازمانی او را دچار تردید کرده است. او به ساختار، سلسله‌مراتب و قواعد اعتماد دارد، اما همزمان نگران است که این آتش‌بختیاری، ساختار را متزلزل کند و هزینه‌های جبران‌ناپذیری به بار بیاورد. نوشتن این شخصیت بسیار دشوار بود، چون همه چیز در کشمکش درونی او اتفاق می‌افتد. اصلاً به نظر من معمای نظام ما هم همین است؛ اینکه چگونه می‌توان هم آتش‌بختیاری بود و هم خلاف ساختار عمل نکرد. حریف مدام میان این دو وجه در نوسان است؛ میان فرمانده انقلابی و مدیر محتاط. بازی کردن چنین شخصیتی هم دشوار است، چون همه چیز باید در سکوت، نگاه، لحن، دستور دادن و مکث‌های او دیده شود، نه در دیالوگ.

○ فیلم به یک مقطع تاریخی حساس نزدیک می‌شود. هنگام تحقیق، چه چیزی شما را بیشتر از همه غافلگیر کرد اما در فیلم مستقیم به آن اشاره نکردید؟

برای این فیلم پژوهش بسیار زیادی انجام دادم و اسناد فراوانی خواندم. چیزی که برای من جالب بود، این بود که نفوذ را بسیار پیچیده و با ظاهری کاملاً مصلحانه و خیرخواهانه دیدم. چون نمی‌خواهم فیلم لو بروم، فقط همین را می‌گویم که وقتی شخصیت نفوذی توسط چند جوان فعال در حوزه امنیت شناسایی و به‌عالی‌ترین مقام‌های کشور گزارش می‌شود، همان مسئولان عالی هم در ابتدا این گزارش را باور نمی‌کنند و تصور می‌کنند این جوان‌ها اشتباه کرده‌اند. این نشان می‌دهد که موفق‌ترین نفوذها، صرفاً پنهان‌کاری نیست. اتفاقاً نفوذی، کسی است که بیش از همه دیده می‌شود، بیش از همه وفادار به نظر می‌رسد، بیش از همه دلسوز جلوه می‌کند و حتی در خط مقدم انقلاب حضور دارد. اگر تاریخ را بخوانید، می‌بینید همان فرد، فرمانده چند عملیات موفق هم بوده است. وقتی یک تیم جوان اطلاعاتی او را کشف می‌کند، بدنه ارشد کشور به دلیل تصویری که از او ساخته شده، نمی‌تواند ببیند که همه آن فداکاری‌ها، بخشی از یک نقش حساب‌شده بوده است.

○ در فیلم، سکوت‌ها گاهی بیشتر از دیالوگ‌ها اطلاعات می‌دهند. این ریتم آرام، ریسک نبود برای فیلمی که برچسب تریلر سیاسی دارد؟

طبیعتاً ریسک بود، به‌ویژه اینکه مخاطب معمولاً به فیلم‌های پرهیجان علاقه دارد. اما من دنبال تعلیق بودم، چون احساس می‌کردم روح کار امنیتی، حل معماست و معما یعنی تعلیق. اعتقاد داشتم

